

# ۲۰

## قانون

### برای نوشتن داستان‌های پلیسی

نوشته ای. ون داین (وبلاگر هائیکتون رایت)

این مقاله نخستین بار در American Magazine سپتامبر ۱۹۲۸ چاپ شده است.

● رضا جامی

کلیدهایی است که سرانجام منجر به شناسایی شخصی می‌شود که در فصل اول داستان مرتکب جنایت شده است و اگر با تجزیه و تحلیل سرخ‌ها نتواند به نتیجه برسد درواقع در حل معما موفق نبوده و کودکی که مسأله ریاضی خود را حل کرده از او بهتر عمل کرده است.

۷. در داستان‌های جنایی باید یک جسد وجود داشته باشد و هر چه ظاهر جسد متلاشی باشد بهتر است. هیچ جنایتی مناسب‌تر از قتل نیست. سیصد صفحه نوشتن درباره جنایتی به غیر از قتل نگرانی بی‌موردی است. از این گذشته، رحمت خواننده و انرژی که صرف کرده باید پاداش داده شود.

۸. معمای جنایت باید کاملاً توسط ابزارهای ناآراییستی و علمی حل شود. روش‌هایی چون استفاده از سنگ نوشته یا لوح، تخته ارتباط با ارواح، ذهن خوانی، جلسات احضار ارواح، گوی بولرین و مانند این‌ها که برای دستیابی به حقیقت ماجرا به کار می‌روند، ممنوع می‌باشند. خواننده هنگامی که نبوغ خود را در گذر ذهن یک کارآگاه منطقی قرار می‌دهد فرصت مناسبی در اختیار دارد. ولی اگر قرار باشد که با دنیای ارواح و تعقیب بقدر چهارم متافیزیک و ماورا طبیعه رقیبت کند، در همان آغاز شکست خورده است.

۹. تنها یک کارآگاه باید به حل ماجرا اقدام کند. کمک گرفتن از ذهن سه یا چهار یا جمعی از کارآگاهان برای حل مسأله، نه تنها باعث از بین رفتن علاقه خواننده و از بین بردن ارتباط مستقیم و منطقی داستان می‌شود، بلکه برتری جوینی ناعادلانه‌ای بر خواننده ایجاد می‌کند. اگر بیش از یک کارآگاه داشته باشیم، خواننده نمی‌تواند کارآگاه اصلی را تشخیص دهد. فرصت مثل این‌که خواننده را به رقابت با یک قلم تازه‌نفس بفرستیم.

۱۰. مجرم باید شخصی باشد که کم و بیش نقشی عمده در داستان دارد، یعنی کسی که خواننده او را می‌شناسد و به او علاقه‌مند شده است.

۱۱. نویسنده نباید یک خدمتگزار را به‌عنوان مجرم انتخاب کند. این نوعی گدایی نجیبانه است. راه حلی بسیار ساده مجرم باید شخصی مصمم و مشخص باشد، کسی که به سادگی شناسایی‌ناپذیر نباشد.

۱۲. بدون در نظر گرفتن این‌که چه تعداد قتل رخ داده، مجرم باید تنها یک نفر باشد البته وی می‌تواند یک دستیار یا همکار داشته باشد ولی بار مسئولیت تنها بر شانه‌های یک نفر باید باشد. تمام خشم خواننده باید روی وی موجود بذات متمرکز شود.

داستان پلیسی نوعی بازی هوشمندانه و حتی بیش‌تر رویداد هیجان‌آور است. برای نوشتن داستان‌های پلیسی قوانین بسیار مشخصی، هر چند شاید ناپوشته، ولی در هر صورت الزام‌آور وجود دارد و هر گونه ترکیب قابل توجه و ارزشمند معماهای ادبی به آن‌ها بستگی دارد. در این‌جا ایده‌هایی مطرح می‌شوند که اساساً بر مبنای کار تمام نویسندگان بزرگ داستان‌های پلیسی و عمدتاً ضمیر خودآگاه نویسنده شکل گرفته است:

۱. خواننده باید از فرصتی معادل فرصت کارآگاه داستان برای حل معما برخوردار باشد. تمام کلیدهای معما باید به صورت آشکار توصیف شده باشند.

۲. هیچ‌گونه حیل و فریبی نباید به کار رود مگر آن‌هایی که توسط مجرم برای فریب کارآگاه صورت می‌گیرد.

۳. هیچ داستان و رابطه عشقی نباید وجود داشته باشد. کاری که باید انجام شود، تسلیم جنایتکار به درگاه عدالت است، نه بردن زوج عاشق به محضر عقد.

۴. مجرم نباید خود کارآگاه یا یکی از نیروهای پلیس باشد. این یک حقیقتی آشکار است. درست مثل این‌که به کسی به‌جای یک پنج دلاری طلایی یک پتی بدهید. نظاهری فریب‌گین.

۵. جانی باید بر اساس محاسبات منطقی مشخص شود، نه برحسب اتفاق. هم‌زمانی با اعترافات بی‌انگیزه. حل کردن مسأله به این صورت، درست مانند این است که خواننده را به تعقیب یک گراز وحشی بفرستید و بعد از این که ناکام ماند به او بگویید در تمام این مدت سوزه تعقیب نزد شما بوده است. چنین

نویسنده‌ای در حد یک آدم بذله‌گو بیش نیست.

۶. داستان پلیسی باید در بن خود، یک کارآگاه داشته باشد و کارآگاه هم تنها زمانی کارآگاه محسوب می‌شود که چیزی را کشف کند. وظیفه او گردآوری کلیه

۱۳. انجمن‌های سزای، مالبا و غیره جایی در این داستان‌ها ندارند. یک قتل جذاب و واقعاً زیبا توسط چنین مجرمین عمدی قطعاً خراب می‌شود برای اطمینان، در داستان کارآگاهی به قاتل می‌توان فرصت تفریح داد ولی حمایت یک انجمن سزای از او قدری زیاده‌روی است. هیچ قاتل متشخص و با کلاسی خوانده چنین امتیازی نیست.

۱۴. روش قتل و ابزار کشف آن باید عقلانی و علمی باشد. به این معنا که وسایل شبه علمی، ذهنی و تخیلی در داستان پلیسی قابل تحمل نیستند. هنگامی که نویسندگانی به سبک ژول ورن به قلمرو فانتزی وارد می‌شود، از مرزهای داستان پلیسی خارج شده، در محدوده نامشخصی ماجراجویی می‌کند.

۱۵. حقیقت ماجرا باید همیشه نمایان باشد. خواننده آن قدر زیرک هست که آن را ببیند. منظور این است که اگر خواننده بعد از فهمیدن توضیحات جنایت مجبور به بازخوانی داستان شود، متوجه شود که راه حل قضیه پیش چشم او بوده و تمام کلیدها او را به طرف مجرم راهنمایی می‌کرده و اگر او به اندازه کارآگاه داستان باهوش بوده می‌توانست بدون ادامه دادن فصل آخر خودش معملاً را حل کند. خواننده باهوش معمولاً به همین صورت مسأله را حل می‌کند.

۱۶. یک رمان پلیسی نباید شامل توصیفات طولانی، پرداختن به مسائلی جانبی، تحلیل‌های نخبه‌مانا شده شخصیت‌ها و مشغولیت ذهنی راجع به فضای داستان باشد. چنین موضوعاتی در لبت و کشف جنایت نقش ارزنده‌ای ندارند. این مسائلی سوت حواست را گند کرده و موضوعاتی را که بی‌ارتباط با هدف اصلی هستند پیش می‌کشند. (هدف، بیان مسئله و رساندن به نتیجه‌ای موفقیت‌آمیز است) برای اطمینان پیش‌تر و در جهت هر چه واقعی‌تر شدن داستان، نباید توصیفات و شخصیت‌پردازی مناسب وجود داشته باشد.

۱۷. یک جانی حرفه‌ای هرگز نباید دچار عذاب وجدان جنایت شود. جنایات دزدان و سارقان مسلح در حیطه نیروی پلیس است، نه نویسندگان و کارآگاهان نابغه آماتور. جنایت جذاب، جنایتی است که توسط یک حامی کلیسا و یا پیردختری به ظاهر نیکوکار انجام شده است.

۱۸. جنایت در داستان پلیسی نباید به حادثه یا خودکشی تبدیل شود. پایان دادن یک ادبسه پلیسی با چنین نقطه فرودی، افغال خواننده خوش‌قلبی است که به شما اعتماد کرده است.

۱۹. انگیزه تمام جنایات باید شخصی باشد. توطئه‌های بین‌المللی و سیاست‌های جنگ متعلق به نوع داستانی دیگری هستند (مثل داستان‌های جاسوسی). ولی داستان جانی باید منعکس‌کننده تجربیات روزمره خواننده بوده و احساسات و آرزوهای سرکوب‌شده او را ارشاد کند.

۲۰. سرنوشت مجرم - صرفاً به‌خاطر زوج شدن تعداد قوانین - بدین وسیله فهرست شگردهایی را می‌آورم که هیچ

جانی‌نویس متشخصی از آن‌ها استفاده نمی‌کند. این شگردها بسیار زیاد مورد استفاده قرار گرفته و تمام عاشقان ادبیات جانی با آن آشنایی دارند.

الف. تشخیص هویت مجرم با مقایسه نه سیگار جامانده در صحنه جنایت با سیگری که مظنون می‌کشد.

ب. جلسات احضار روح دروغین برای ترساندن مجرم و تسلیم کردن خود.

ج. اثرنگشت ساختگی.

د. استفاده از یک شخصیت ساختگی و دروغین.

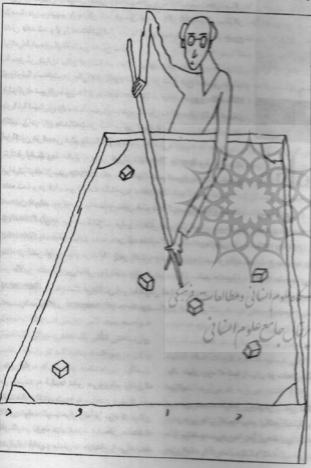
ه. سگی که پارس نمی‌کند و نشانگر این حقیقت است که مجرم آشناست و تسلط جنایت به یک دولو یا یکی از اقوام که با مجرم شباهت زیادی دارد.

و. تزریق سرنگ یا داروهای قهقرازی که منجر به مرگ می‌شود.

ز. انجام قتل در اتاقی دربسته بعد از این‌که پلیس با زور وارد شده است.

ح. آزمایش دروغ‌سنجی.

ط. نامه‌های رمزی که سرانجام توسط کارآگاه کشف می‌شوند.



کتابخانه ملی و مطابقت‌ساز  
موسسه تخصصی علوم انسانی  
موسسه تخصصی علوم انسانی